

# گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال چهارم - شماره ۴۰ - آوریل ۲۰۱۰ - فروردین ۱۳۸۹

Gouné Goun

در این شماره می خوانید:

گر چرخ به کام ما نگردهد  
کاری بکنیم تا نگردهد  
گوئیم به او: مطیع ما گرد!  
یا می گردد و یا نگردهد  
گر گشت خوشست، ورنه ما دست  
از او نکشیم تا نگردهد...  
هرگز قد مردمان آزاد  
با هیچ فشار تا نگردهد  
در پنجه اقتدار مردان  
نبود گرهی که وا نگردهد  
گر مرد فنا شود به گیتی  
هرگز اثرش فنا نگردهد  
از حال دل گدا نگردهد  
تسلیم به اغیا نگردهد  
ابوالقاسم لاهوتی

\* ما بحران شما را پرداخت نخواهیم کرد  
\* به بهانه‌ی تعیین حداقل دستمزد در سال ۸۹  
\* اعتصاب ۸۰۰ کارگر شرکت دنا ره سازان  
\* مقررات تشکیل شورای اسلامی در قانون کار ایران  
\* زندگی یک زن  
\* در اوج بحران اجتماعی و اقتصادی  
\* به آمدنت ایمان داریم  
\* آی بنه، بنه، بنه / سید علی بی بونه!  
\* خانه از پای بست ویران است

نوروزتان پیروز



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

**یادداشت فروردین:****ما بحران شما را پرداخت نخواهیم کرد**

بحرانی که از اواخر سال ۲۰۰۸ با فروپاشی چند بانک آمریکایی شروع شد دامنه امواجش روز بروز بزرگتر شده و کشورهایی را که بنیه مالی قوی‌ای ندارند زیر ضربات مرگبار خود گرفته است. کمتر کشوری است که مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر آن قرار نداشته باشد. از ایسلند و ایرلند گرفته تا پرتغال و اسپانیا و حتی دوبی نیز در خطر سقوط قرار دارند و بالاخره رسوایی ورشکستگی یونان با جعل اسناد و آمار و ارقام به کمک بانک گولدمن ساش.

بحرانهای گذشته سرمایه‌داری به فراموشی سپرده شده و اغلب اثرات خود را طی دو سه سال بر روی بازارها باقی می‌گذاشت. ولی بحرانی که در حال حاضر با آن درگیریم، هیچ کورسویی برای خروج از آن قابل رؤیت نیست.

برعکس روز بروز اوضاع اقتصاد جهانی تیره‌تر بنظر میرسد. با کمک‌هایی که دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری به بانکها نمودند ظاهراً توانستند از سقوط آنها جلوگیری نموده و حتی آنها را سودآور نمایند. دولت‌ها بانک‌ها را نجات میدهند بدون هیچگونه درخواست پاداش حال که بانکها نیروی از دست رفته‌شان را باز یافته و آنرا برعلیه دولت‌ها بکار می‌برند. بانک‌ها از دولت‌ها باج می‌گیرند، چون هنگامیکه اعتبار عمومی کاهش می‌یابد، نرخ بهره وام‌ها افزایش می‌یابد... گولدمن ساش به دولت یونان کمک کرده است که میلیاردها یورو وام بطور مخفی دریافت نماید. آنگاه برای آنکه از قواعد اروپایی مبنی بر محدود کردن سطح قرض عمومی دور بزنند، مؤسسه مالی وال استریت به دولت یونان سفارش کرده است که از حسابداران و متخصصین مالی شاید کمک بگیرد. صورتحساب این ابتکار و نوآوری آنگاه سرهم‌بندی شده و به حساب قرض سنگین یونان گذاشته میشود. کی برنده است و کی بازنده؟ مدیر کل بانک گولدمن ساش، آقای لوید کریگ بانکفین، یک پاداش ۹ میلیون دلاری دریافت میکند، در عوض این مأموران دولتی یونان هستند که باید معادل یک ماه حقوق سالانه‌شان را برای پاداشی که مدیر کل بانک یاد شده دریافت کرده است بپردازند.

بعلاوه قابل یادآوری است که دلایل ورشکستگی کشور یونان فقط مربوط به جعل سند و بازی با ارقام و اعداد نبوده بلکه دولت یونان بعنوان عضو رسمی سازمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) بعد از دولت آمریکا و دولت ترکیه هزینه گزافی را بابت مخارج این سازمان نظامی تقبل کرده و هر ساله از کام مردم یونان ربوده و برای کارزار جهانی

ناتو خرج مینماید. همچنین بد نیست بدانیم که جامعه اروپا به اغلب دولت‌های عضو خود سفارش میکند که از بودجه نظامی خود بکاهند ولی از طرف دیگر دولت‌های فرانسه و آلمان به یونان فشار می‌آورند که هواپیماهای نظامی و وسایل تسلیحاتی آنان را خریداری نماید.

یک کشور خیلی بزرگ است برای آنکه بتواند ورشکست شود، چون مانند یک مؤسسه مالی نیست. بنابراین برای نجات آن باید قیمت گزافی پرداخت. از قبل رئیس بانک مرکزی اروپا برعلیه دولت یونان خط و نشان کشیده است. یونان باید با «قدرت شدید» «خطر مسیر نامعقول و غیرعادی» خود را اصلاح نماید و تحت محافظت شدید و تقریباً دائمی اتحاد اروپا قرار داشته باشد. یعنی یونان باید از استقلال اقتصادی خود دست بشوید. یونان بایستی کسری خود را از ۱۲،۷٪ تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۰۹ به ۳٪ در سال ۲۰۱۲ برساند.

خانم مرکل گفته است که این «شرم‌آور» است که بانک‌ها ما را به لبه پرتگاه برده و بعلاوه در جعل آمار و ارقام و سندسازی در مسأله یونان شرکت داشته‌اند.

از آقای اوپاما در رابطه با پاداش رئیس بانک گولدمن ساش سؤال میشود. آقای اوپاما بدون آنکه رنجیده خاطر شوند می‌گویند: «همچون اغلب آمریکاییها، من از موفقیت و ثروت بدگویی نمی‌کنم. این مربوط به اقتصاد بازار است.» این «موفقیتی» است که خدمت میکند و برای همه اجتماعات شناخته شده است: گولدمن ساش اخیراً ۰،۶٪ مالیات بر روی سودهای بادآورده خود پرداخت نکرده است؟ بهر حال بانک‌ها دوباره جان گرفته ولی بیشترین خسارات ممکن به نیروی کار وارد آمده است و هنوز دامنه موج اخراج کارگران از کارخانه‌ها ادامه دارد. بیکاری و فقر در بین اقشار پائین جامعه بیداد میکند. دولت‌های سرمایه‌داری از ارائه راه حلی اساسی برای خروج از بحران در مانده‌اند. دولت‌ها حمله خود را متوجه صندوق بازنشستگی و امتیازات اجتماعی که حاصل مبارزات کارگران و زحمتکش‌شان طی سالیان طولانی میباشد، نموده‌اند. کارخانه‌ها را در اینجا تعطیل کرده و در کشورهایی که نیروی کار ارزانتر است دوباره برقرار می‌کنند. سیستم حاکم در حال حاضر چشم‌انداز روشنی ندارد و مترصد برپا کردن جنگ و ناامنی در نقاط مختلف جهان می‌باشد.

کارگزاران رژیم سرمایه از یک طرف می‌گویند که سوسیالیسم و کمونیسم مرده و لاشه آنرا در ۱۹۸۹ دفن کرده‌اند. بنابراین چشم‌اندازی موجود نبوده و باید با همین سیستم موجود کنار آمده و یکه‌تازی سرمایه‌های مالی را تحمل کرد.

کارگر، یک صد میلیون تومان است. هرچند که این مبلغ، متوسط سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد و در صنایع پیشرفته، که در آن ترکیب ارگانیک سرمایه بالاتر است، این میزان افزایش می‌یابد؛ و هم چنین در صنایع عقب مانده‌تر کارگاهی این مبلغ کمتر است. ما برای محاسبه‌ی تاثیر افزایش دستمزد بر تورم همین مبلغ را در نظر می‌گیریم. به طور مثال در صنایع خودروسازی، صنایع پتروشیمی، صنایع کامپیوتر، مخابرات و رشته‌هایی مانند تبلیغات و به خصوص تجارت که بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌ها را در ایران تشکیل می‌دهد، این میانگین بسیار بیشتر است. مثلاً مغازه‌ای با چند میلیارد تومان سرمایه یا فروشگاه‌های بزرگ با پرسنل اندکی اداره می‌شوند که در این صورت میزان سرمایه‌ی لازم برای اشتغال یک نفر گاه به چندین برابر متوسط سرمایه‌گذاری می‌رسد.

حال اگر تورم را همان ۲۶ درصد رسمی در نظر بگیریم و سود سرمایه را هم به طور متوسط ده درصد محاسبه کنیم، یک صد میلیون تومان سرمایه در سال حداقل ۳۶ میلیون تومان ارزش افزوده خواهد داشت (سود + تورم که البته می‌دانیم رقم واقعی بسیار بیشتر است و حداقل ارزش افزوده‌ی بنگاه‌های اقتصادی ۴۵ درصد است). اکنون اگر از ابتدای سال ۸۹ حقوق هر کارگر و مزدبگیر، ۳۰۰ هزار تومان افزایش یابد، در آخر سال و پس از ۱۲ ماه تنها ۳ میلیون و ششصد هزار تومان بر ارزش کالاها و خدمات اضافه می‌شود که به نسبت مجموع سرمایه و ارزش افزوده به شکل زیر خواهد بود که برابر ۲،۵ خواهد شد. یعنی آنکه با قبول این افزایش دستمزد سیصد هزار تومانی در ماه برای هر کارگر، تنها ۲/۵ به تورم فعلی افزوده می‌شود. که البته فقط در فروردین ماه است که این تاثیر را دارد و با بالا رفتن تورم در ماه‌های بعد، این تاثیر کاهش می‌یابد. به طوری که در اسفندماه با احتساب تورم جدید این تاثیر می‌شود ۱،۶ (۵۵) همان تورم بعلاوه سود سالانه سرمایه (است). بدین ترتیب بسیار روشن است که ادعای بالا رفتن تورم با افزایش دستمزد به هیچ وجه صحیح نیست. به خوبی می‌دانیم که اگر یک بنگاه اقتصادی با سرمایه گذاری متوسط، سود کمتری از سود متوسط بازار داشته باشد، به زودی تعطیل شده و سرمایه آن به بخش دیگری منتقل می‌شود. تایید بر این موضوع و این نرخ سود، همانا بهره‌های پول در بازار عادی است که در شرایط نرمال بهره آن ۴۸ درصد است (نرخ صدی چهار یعنی هر صد هزار تومان چهارهزار تومان در ماه در بنگاه‌های لیزینگ و سرمایه‌گذاری امری معمول است، همچنین سود سرمایه بانک کارآفرین که از بانک‌های خصوصی است در شش

ولی شبخ کمونیسیم و سوسیالیسیم دوباره بر اروپا سایه انداخته است. تظاهرات پی در پی مردم در یونان، اسپانیا، ایتالیا و... نشان می‌دهد که مردم برای کار، مسکن و نان می‌جنگند. حال چه سیستمی جوابگوی مسایل مردم می‌تواند باشد؟ سیستمی که بر پایه مالکیت اجتماعی تولید باشد قادر به پاسخگویی به نیازهای مردم خواهد بود، ولی تئوریسین‌های بورژوازی این حقیقت را از ما می‌پوشانند و سعی دارند هر طور شده سیستم موجود را بزرگ نمایند.

با تجربه‌ای که در اوایل قرن بیستم در روسیه و بعدها در دیگر نقاط دنیا بدست آمد، بر ما روشن ساخت که میتوان جهان بهتری برپا داشت. مسأله کار، مسکن، آموزش و بهداشت و درمان انسان‌ها با همین امکانات موجود قابل دسترسی است. بنابراین وقتی که کارگران و زحمتکشان یونانی فریاد برمی‌آورند که ما «خرج بحران بانک‌ها را نمی‌پردازیم» درست می‌گویند و هرکس باید فقط مخارج خود را بپردازد و گرنه حیف و میل و قمار بانک‌ها و شرکت‌های چندملیتی به ما مربوط نمی‌شود. حمید باقری

\*\*\*\*\*

### به بهانه‌ی تعیین حداقل دستمزد در سال ۸۹

مسأله‌ی دستمزد کارگران در ایران و تعیین حداقل آن هرساله مورد بحث کارگران و محافل کارگری قرار می‌گیرد و مداوما چالش بزرگی در این زمینه وجود دارد. این چالش می‌تواند از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد. یکی آنکه دستمزد حداقلی در ایران بسیار پائین‌تر از سطح جهانی است، دوم آنکه باهمین دستمزدهای پائین هم رقم بیکاری در ایران یکی از بالاترین رقم‌ها در سطح جهانی است. ما ابتدا به قسمت اول می‌پردازیم.

حداقل دستمزد در سال گذشته ۲۶۵ هزار تومان تصویب شد. اگر خط فقر را طی محاسبات معتبر اقتصاددانان و محافل رسمی در نظر بگیریم، این مبلغ حدود یک سوم خط فقر است. این مبلغ حتی با حداقل حقوق در ترکیه فاصله زیادی دارد. در حالی که هزینه‌ی زندگی در دو کشور حدوداً یکسان است. مخالفت با بالا رفتن دستمزد و با این بهانه است که افزایش آن سبب گرانی می‌شود.

در ابتدا این استدلال را بررسی می‌کنیم که مسولان می‌گویند: با بالا رفتن حداقل دستمزد، تورم افزایش یافته و یا بیکاری گسترش می‌یابد. آیا این استدلال صحیح است؟

بر طبق فرم‌های وزارت صنایع که به سرمایه‌گذاران داده می‌شود، متوسط سرمایه‌گذاری برای اشتغال یک

از آنجا که سرمایه‌داری ایران عادت کرده است که سود بادآورده داشته باشد و کمترین ارزشی برای نیروی کار قائل نیست و از آنجا که کارگاه‌های بسیاری از متوسط تکنولوژی و سرمایه برای نیروی کار استفاده نمی‌کنند، به علت ناتوانی در بازار رقابت، در برابر کالاهای وارداتی سرمایه‌های خود را به دلالتی و غیره منتقل خواهند کرد زیرا سود باد آورده برای سرمایه‌داری از هر چیز دیگری شیرین‌تر است و سرمایه‌ی مالی در ایران با ساختار کنونی سود بیشتری از کارگاه‌های عقب‌مانده دارد. بدین ترتیب بر نرخ بیکاری افزوده می‌شود که کارگران را باز هم مجبور کند با کمتر از دستمزد رسمی برای افزایش سود سرمایه به کار بپردازند. بدین ترتیب مشخص است که کارفرمایان و مسولانی که حامیان آنان هستند، به هیچ وجه به راحتی تن به افزایش دستمزد برای کارگران و مزدبگیران نمی‌دهند. زیرا آنها به دنبال سودهای بادآورده هستند و ارزشی برای نیروی کار قائل نیستند و به رغم اعتراضات فراوان هر ساله تنها مقدار بسیار کمی به حداقل حقوق اضافه می‌کنند که به هیچ وجه کفاف زندگی حداقلی را برای یک خانواده نمی‌دهد و هر ساله کارگران و زحمتکشان بیشتر از خط فقر فاصله می‌گیرند.

به دلایل فوق می‌توان گفت که تعیین حداقل دستمزد هر چند مساله بسیار مهمی است و همواره خواست مهم کارگران است، اما به تنهایی نمی‌تواند مشکل کارگران و نیروی کار را در ایران حل کند، بلکه باید در کنار آن به خواسته‌های دیگر مزدبگیران نیز پرداخته شود. خواسته‌هایی که هر کدام از آنها برای زندگی کارگران اهمیت به سزایی دارد. و اهم آنها همان خواسته‌های چهارده گانه‌ای است که در قطع‌نامه کارگران ایران در روز کارگر امسال بیان شد. اگر کارگران ایران حق ایجاد تشکلهای مستقل خود را نداشته باشند نمی‌توانند حداقل یک دستمزد متناسب با زندگی شرافتمندانه انسانی را از کارفرمایان و سرمایه‌داران بستانند و اگر کارگران ایران حق اشتغال نداشته باشند که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی است، کارفرمایان همواره از بیکاری آنان سوءاستفاده کرده و آنان را وادار می‌کنند تا برای زنده ماندن به کمترین حقوق تن دهند (بندهای ۲ و ۳ قطع‌نامه کارگران در روز کارگر). جلوگیری از اخراج کارگران (بندهای ۵) نیز یکی دیگر از همین خواسته‌ها است که کارفرمایان از این حربه در جهت تسلیم نیروی کار و تزییع حقوق کارگران استفاده می‌کنند و همچنین اگر تبعیض جنسیتی و قومی در محیط کار از میان نرود، کارفرمایان

ماهه اول سال ۴۸ درصد اعلام شده است). بدین ترتیب اگر تمام نیروی کار موجود در ایران از فردای سال جدید سیصد هزار تومان اضافه دستمزد دریافت کنند تنها ۲،۵ درصد به قیمت کالاها و خدمات، آن هم در ابتدا افزوده خواهد شد و سپس همین تاثیر به ۱،۶ کاهش می‌یابد. یعنی تاثیر افزایش دستمزد سیصد هزار تومانی در اسفند سال بعد به ۱،۶ درصد کاهش می‌یابد. زیرا حقوق کارگر برای تمام سال ثابت می‌ماند در حالی که تورم در سرتاسر سال افزایش می‌یابد.

به سهولت می‌توان دریافت که تورم اصلی ارتباطی با اضافه دستمزد کارگران ندارد بلکه باید ریشه‌های آن را در جای دیگر یافت. تورم را می‌توان در چاپ کردن بی منطق اسکناس یافت که بیشتر به کار کوچ سرمایه‌ها می‌آید، در کوچ سرمایه‌ها، در طلب سود و آسایش بیشتر برای سرمایه‌داران و در حیف و میل و غارت و چپاول اموال مردم توسط عده‌ای خاص و سوء استفاده، مدیریت و استثمار وحشیانه سرمایه‌داران از نیروی کار و...

اما مساله بیکاری با نرخ‌های وحشتناک با موضوع حداقل دستمزد از دو جنبه ارتباط دارد:

یکی آنکه صاحبان سرمایه و مدیران بنگاه‌های اقتصادی از بیکاری کارگران سوءاستفاده کرده از اعتراضات آنان جلوگیری می‌کنند و در مواقع بسیار آنان را که در مرز گرسنگی هستند به راحتی به دستمزدی پایین‌تر از حداقل تعیین شده به کار می‌گمارند. نرخ بیکاری در ایران بر طبق آمارهای رسمی تا ۱۸،۵ درصد گفته شده است (که البته همانند موارد دیگر آمار واقعی بیش از این است) و اگر همین نرخ رسمی را بپذیریم، صاحبان سرمایه همواره این امکان را دارند که با جایگزینی نیروی کار جدید، دستمزدها را پایین نگه دارند. و افزایش دستمزد را تا حدودی خنثی کنند. هم اکنون گزارش‌ها و مشاهدات بسیاری وجود دارد که دارندگان لیسانس یا فوق‌لیسانس با حقوق‌هایی کمتر از حداقل دستمزد به کارهای ساده اشتغال داشته و از شدت بیکاری به کارهایی سخت با دستمزد پایین تن می‌دهند.

جنبه‌ی دیگر آن است که صاحبان کارگاه‌هایی که با تکنولوژی عقب مانده‌تر کار می‌کنند و در معرض رقابت با کالاهای ارزان جهانی قرار دارند، به راحتی سرمایه‌های خود را از بخش تولید و خدمات به بازار مالی رباخواری و دلالتی منتقل کرده و کارگران خود را بدون هیچ دردسری به امان خدا رها می‌کنند و تا آنجا که می‌دانیم قوانین حمایتی جلوگیری از اخراج کارگران بسیار ضعیف است و در این مورد به نحو اعجاب‌انگیزی از کارفرما دفاع می‌کند.

کارهای خود بازگردند اما کارگران قاطعانه اعلام کردند تا دریافت تمامی دستمزدهای معوقه خود و تسویه حساب کامل حاضر به بازگشت بر سر کارهایشان نیستند و به اعتصاب خود ادامه دادند.

این کارگران حدود دو هفته پیش نیز بمدت سه روز دست به اعتصاب زدند و با این اعتصاب که توام با بستن درب کارگاه با ماشین‌های سنگین و جلوگیری از ورود و خروج به محل کارگاه بود موفق شدند دستمزد معوقه ماه‌های شهریور و مهر را دریافت کنند.

لازم به یادآوری شرکت دنا ره‌سازان یک شرکت راهسازی بزرگ است که در حال حاضر مشغول ساخت اتوبان همدان ساوه است و محل کارگاه آن حدود ۲۰ کیلومتری شهرستان ساوه قرار دارد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با حمایت از اعتصاب کارگران دنا ره‌سازان عدم پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران بویژه در روزهای پایانی سال را یک جنایت در حق خانواده‌های کارگری ارزیابی میکند و خواهان تعلق خسارت به عدم پرداخت بموقع دستمزدهای کارگران و تعقیب قضائی تمامی کارفرمایانی است که دستمزدهای کارگران را با تاخیر پرداخت میکنند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران

سوم اسفند ماه ۸۸

www.ettehadeh.com

\*\*\*\*\*

## مقررات تشکیل شورای اسلامی در قانون کار ایران

مطابق قانون کار ایران، کارگران کارخانه‌هایی که دارای بیش از ۵۰ نفر کارگر هستند مجازند تا شورای اسلامی کار را ایجاد کنند. هدف شوراهای اسلامی تحت قانون مصوب ۲۰۰۱ اساساً تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دست‌آوردهای انقلاب اسلامی است، مانند: برگزاری نماز جمعه، از بر کردن و توجه به شعارهای اسلامی، برگزاری مراسمات موعظه، سخنرانی‌ها و خطابه‌های مذهبی به مناسبت‌های مختلف و تلاش برای غنی‌سازی اوقات فراغت کارگران و خانواده‌هایشان.

کسانی اجازه کسب موقعیت‌های ریاست بر شوراهای اسلامی را به دست می‌آورند که توسط یک هیئت رسمی انتخاباتی تأیید شده باشند. در حالیکه تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل در ایران ممنوع است و کسانی که تلاش می‌کنند چنین تشکلهائی را ایجاد کنند با خطر تعقیب و زندان مواجه هستند. آگاهی در حال رشد از حقوق

با سوءاستفاده از دستمزد پایین‌تر زنان و کارگران مهاجر می‌توانند کارگران را همواره در معرض تهدید به بیکاری قرار دهند (بند ۶ قطعنامه) خواسته‌های دیگر کارگران در این قطع‌نامه از جمله آزادی کارگران زندانی به دلیل حق طلبی، (بند ۱۱) منع کار کودکان (بند ۱۰) و همبستگی با کارگران جهان در جهت احقاق حقوق همه‌ی کارگران جهان (بند ۱۳) بیانگر آن است که نظام سرمایه‌داری باید وادار شود که حقوق کارگران را در همه‌ی زمینه‌ها به رسمیت بشناسد و این خواسته‌ها از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و کارگران می‌دانند که کارفرمایان و نمایندگان آنان به راحتی تن به افزایش دستمزد و پرداخت حقوق اولیه‌ی کارگران هم نخواهند داد. و کارگران باید حقوق انسانی خود را در مبارزه‌ای سخت از کارفرمایان بستانند.

تاریخ نیز نشان داده است که نظام سرمایه‌داری به راحتی و داوطلبانه تن به خواسته‌های برحق کارگران نخواهد داد از این رو کارگران در روز کارگر ۱۳۸۸ اعلام داشتند که مبارزات آنان برای دستیابی به حقوق حقه‌ی خودشان از مبارزات دانشجویان و زنان و سایر جنبش‌های اجتماعی جدا نیست (بند ۱۲) و خواهان همبستگی جهانی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه‌داری شدند (بند ۱۴). بدین ترتیب روشن است که کارگران ایران بیدار و هشیار بوده و افزایش حداقل دستمزد را برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه تنها بخش اولیه‌ی خواسته‌های خود می‌دانند و مبارزات خود را تا محو نظام سودمحور ادامه خواهند داد.

علیرضا ثقفی

اسفند ۱۳۸۸

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

www.syndicavahed.net

\*\*\*\*\*

## اعتصاب ۸۰۰ کارگر شرکت دنا ره‌سازان

بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران شرکت دنا ره‌سازان از روز گذشته دوم اسفند ماه در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه از دستمزدهای خود دست به اعتصاب زده‌اند و این اعتصاب همچنان ادامه دارد.

بنا بر این گزارش امروز صبح مدیر عامل شرکت در میان کارگران اعتصابی حاضر شد و به آنان اعلام کرد در روزهای پایانی سال فقط می‌تواند عیدی قانونی آنان را پرداخت کند و چهار ماه دستمزد معوقه آنان را پس از عید پرداخت خواهد کرد و از کارگران خواست بر سر

وضعی بهتر از من نداشتند بیکار شدیم. باز روزهای بدبختیم شروع شد. این بار بعد از چند ماه دوندگی در یک شرکت کاری پیدا کردم. روز اول کارفرما نگاهی به سراپایم انداخت و گفت از فردا بیا سر کار. چند روز از آغاز کارم می‌گذشت که کارفرما مرا به دفتر فراخواند و با زور و تهدید اخراج از کار...، بعد مستی پول در دستم گذاشت و گفت اگر با من راه بیایی بیشتر نصیبت میشود. مدتها به این منوال سپری شد تا این که زنش از جریان باخبر شد و از کار اخراج شدم. کودکم مریض بود و من کاری از دستم بر نمی‌آمد. آنشب به اولین اتومبیلی که جلویم سبز شد جواب مثبت دادم. دیگر برایم مهم نیست فقط این را می‌دانم کودکم گرسنه نمی‌خوابد. این را گفت و اشک از چشمانش سرازیر شد و رفت. این تنها گوشه‌ای کوچکی از زندگی فلاکت‌بار زنانی است که قربانی سیستم سرمایه‌داری در یک جامعه طبقاتی هستند. چرا باید دختری ۱۶ ساله مجبور به ازدواج شود؟ چرا باید حداقل‌ترین حقوق برای زنان تنها و یا کودکان بی سرپرست در جامعه وجود نداشته باشد؟ چرا صاحبان کار اینچنین کارگران را بدون مزد و بیمه و مزایا استثمار کنند؟

اینها و هزاران سؤال دیگر پیش پای ماست. ما انسانهایی که می‌باید از تمامی حقوق انسانی بی و کم و کاست برخوردار شویم.

سمیرا اهورا - عضو اتحادیه آزاد کارگران

\*\*\*\*\*

### در اوج بحران اجتماعی و اقتصادی ایران را به کدام پرتگاه می‌کشاند؟

#### نقش رهبر در سیاه بازی مجلس و دولت بر سر بودجه!

بحران متراکم اجتماعی و اقتصادی، با هم ایران را دارد می‌بلعد و ترکیب‌های ناهماهنگ و متضاد حاکمیت، جای اندیشه به آنچه در آستانه وقوع است، گرفتار کشمکش‌های درون گروهی و سازش‌های موضعی خود هستند و در گرفتاری‌های تدارک سنگر گرفتن برای تقابل‌های زیر سقف کوتاه دخمه مذهب‌سالاری، چشم بر واقعیات سهمگین پیش رو، بسته‌اند. هیأت حاکمه آخوندی، جای آن که به مجموعه حوادث یک سال اخیر، دور از موضع و دسته‌بندی حکومتی خود بیندیشد، شیوه‌های ملکه شده دوران استیلا بر کشور را به آزمایش می‌گذارد؛ آن هم فارغ از عوامل عینی داخلی و خارجی، که چنین فرصتی را به اسلاف آنها داد. حکومت ملاها نمی‌تواند ببیند آنچه حادثه‌آفرین است، حضور نامتعارف او، از نظام اجتماعی

کارگران منتج به ایجاد تعدادی از اتحادیه‌های مستقل و سازمان‌های حمایتی کارگران شده است. گرچه بعضی پذیرفته شده‌اند اما اعضاء تشکل‌های دیگر با زندان و دیگر اعمال سرکوب مواجه‌اند.

انجمن فلزکاران کرمانشاه

\*\*\*\*\*

### زندگی یک زن

همه روزه شاهد خبرهایی از سراسر دنیا هستیم. حکم اعدام زن جوان، زنی در انتظار چوبه دار، فرار دختران بعلت شکنجه و فشار خانواده‌هایشان، خودکشی، خودسوزی، قتل و...

این اتفاقات را در سراسر دنیا شاهدیم از ایران گرفته تا افغانستان و تاجیکستان. از دختر معصوم چرده‌روی جنوبی تا شازیه دختر ۱۴ ساله افغانی که به یوغ پدر به اجبار به عقد مردی ۶۰ ساله تن میدهد حکایت زنانی که برای رهایی از قوانین مردسالاری در جوامع سنتی همواره قربانی آداب عقب افتاده هستند. آنچه اینک مد نظر ماست زندگی زن جوانیست که در سن ۱۶ سالگی به اجبار خانواده زندگی مشترکی را آغاز کرده بود گرمای تابستان صورت سفید و رنج کشیده‌اش را گذاخته بود دست دخترکی را به دست گرفته بود، مکانی را که انتخاب کرده بود کاملاً برایش آشنا بود مسیر رفت و آمد کارخانه‌دارانی که سرنوشت او را اینگونه رقم زدند پای صحبتش می‌نشینیم.

بعد از ازدواج پا به جهنمی گذاشتم که سراسر کتک بود و فحاشی تا به خود آدمم مادر شدم در صورتی که خود محتاج مهر مادر بودم. همواره ناظر دوستانم بودم که با کوله مدرسه با شور و شغفی وصف‌ناپذیر به مدرسه می‌رفتند. منم با کودکی در بغل و ترس از هر آن آمدن شوهرم که امشب از درد خماری به جانم نیفتد. از خودم و از زندگی و از آینده‌ای مبهم که انتظارم را می‌کشید متنفر بودم ولی چاره‌ای نداشتم باید به زندگی ادامه می‌دادم.

یک شب شوهرم بعلت تزریق مواد دیگر بیدار نشد نمی‌دانستم باید خوشحال باشم یا نه. مصیبت‌هایم بیشتر شد. از این خیابان به آن خیابان، از این کارگاه به آن کارگاه دنبال کار می‌گشتم، ولی کمتر نتیجه می‌گرفتم. چون یا سابقه کار می‌خواستند یا ضامن یا مدرک تحصیلی. من هم هیچ یک را نداشتم. بالاخره در یک کارخانه با دستمزد ناچیزی مشغول شدم بیشتر از مردان کار می‌کردم اما کمتر از آنان حقوق می‌گرفتم، بدون هیچ بیمه‌ای اما باز راضی بودم. تا اینکه کارفرما کارخانه را تعطیل کرد. من و صدها کارگر دیگر که

منحصر مسلمانان با «الله» زانو بزنند و رسماً توبه کنند و ولی امر خداوند هم با بزرگواری، توبه آنها را بپذیرد و با قلم فضل و کرم خود خط عفو بر محکومیت‌ها بکشد و ختم فتنه سبز با این «حسن ختام» اعلام شود!

- آخر، «رهبر» بعد از ماه‌ها شنیدن شعارهای مکرر و مداوم انبوه تظاهرکنندگان خیابانی، به شدت دچار افسردگی شده است!

دادستان کل کشور، به وجود چنین سناریویی تلویحاً اشاره کرده است. اما، سعیدی، نماینده رهبر در سپاه پاسداران، در واکنشی منفی، مدعی است: «این افراد به وسعت ایران زندانی هستند... تمام چیزها در اقدامات قوه قضائیه خلاصه نمی‌شود. به رسمیت شناختن و پذیرش وضعیت فتنه‌گر، مشکلات نظام را بیشتر می‌کند». نظری که در واقع موضع سپاه پاسداران، فاتح میدانی جدال را بیان می‌کند. هرچند آخرین نظر در باره موضع گیری مجموعه دولت، از زبان مشاور از آمریکا آمده احمدی‌نژاد، بیان شد که «فضای پس از ۹ دی نشان داد که سران مخالف نظام قصد بازگشت دارند که امیدواریم این مسأله عملی شود و از طرفی این اقدامات خطوط قرمز را برای همه در سطح بین‌المللی و داخلی مشخص کرده است»!

دومین واکنش به عصیان ملی، تمرکز سپاه، بر استقرار شرایط اضطراری در سراسر کشور، و موضع گیری نظامی، در مجامع عمومی، خیابان‌ها، بازارها و محلات است که از روز ۲۲ بهمن، با شیوه تهاجمی به کار گرفته شد، و تا امروز ادامه دارد و بخشی از آن، خانه‌گردی‌های شبانه برای شناسایی و دستگیری معترضان، با هدف ایجاد رعب در محله‌هاست. حضور و آماده باشی که با نمایش دائم و رجزخوانی سرداران شاغل، در باره سیاست داخلی و خارجی، و امر و نهی و تهدید، همراهی می‌شود: در تازه‌ترین رجزخوانی، سردار سلاحی جانشین فرمانده کل سپاه، در کرمان در جمع «بسیجیان و رزمندگان شهر» گفت: «ایران روی ۵۰ درصد انرژی دنیا ایستاده است و اگر اراده کند، اروپا زمستان را در سرما به سر می‌برد». این رقیق‌ترین تهدید جمع سرداران در فضای سیاست خارجی کشور است.

سومین واکنش، تدوین استراتژی تهاجمی، برای نفوذ در جامعه بیرون از حصار سی ساله ملاحا، و راه یافتن به بافت ساختارها و کانون‌های اجتماعی، از دبستان تا دانشگاه و از اتحادیه صنفی تا سندیکای کارگری، انجمن‌های محلی و شوراهای شهر و روستا، سازمان‌های سیاسی و اجتماعی است که نقش آینده «نیروی بسیج» را در کنار «سپاه پاسداران» به عنوان یک بازوی سازمانی

دوران بردگی، در عصر نظام اجتماعی به مرحله افول رسیده سرمایه است.

حتی سیلی حوادث یک سال اخیر هم این اسیر گرداب اعصار سپری شده را برنیا نگیخته است.

در آستانه نوز و سال نو، حکومت ملاحا، با تمام امکانات و توش و توان‌هایش و در تمام عرصه‌ها، برای «برنامه سازی اسلامی کردن» کشور، به تقلا افتاده است. بعد از نمایش روحی قدرت در روز ۲۲ بهمن، که چهره‌های نظامی - سیاسی - مذهبی حکومت، با تمام ظرفیت‌های رژیم، در اجرای آن، حضور داشتند، تا به اصطلاح نقطه پایان بر جدال نه ماهه مردم و حکومت بگذارند، ارگان‌های ریز و درشت حکومت، جشن پیروزی «سرکوب مخالفان» را برپا کرده‌اند و ترجیع بند تبلیغ و تلقین شبانروزی‌شان شده که در هر فرصت، «فتح بزرگ بر دشمن نابکار» را در پرتو برکات «امام» «جدید» اعلام کنند.

اما، آنچه در پشت دیوار این هجوم (یا به قول خودشان هجمه) تبلیغات «آخوند - لومپنی» می‌گذرد، از یک وحشت و هراس گیج کننده در مجموعه ارکان حکومت خبر می‌دهد که از صدر تا ساقه، آنها را به ارتکاب کارهای شتابزده و بی‌منطق می‌راند. همه با هم دچار وحشت زلزله شده‌اند.

تمرکز ناگهانی و عام ابزار حکومتی، روی محور «تقدیس رهبری»، نخستین واکنش هفته‌های اخیر است؛ امام جویان، از خرد و کلان، هم زبان شده اند تا از مردی فریبکار، دروغگو، کیسه ربا و خدعه، مردی خدایی و تندیس زهد و علم و در ارتباط با «عوامل غیبی» بسازند. چپ و راست همه از فضایل و فیوضات امام باقی و جانشین به حق امام راحل می‌گویند و می‌پراکنند! یک لحظه هم نمی‌اندیشند که این گزافه و لاف، در افکار عمومی نشان آغاز مرحله جدید استبداد آخوندی در فاصله گرفتن از مردم است و جامعه، به این مداحان کرامت آفرین، که یا آخوند رجزخوان یا سردار چاله میدانی هستند، فقط می‌خندند.

برخورد با «فتنه سبز» در این واکنش، اشتغال فکری صحنه گردان‌هاست. آنها که می‌دانند، جایی ناچارند «فتیله را پایین بکشند» از جمله سناریو شرم‌آور و مضحک «فتنه سبز» را در دست اجرا دارند که دست بالای گرفتن توبه نامه از مخالفان است: برای زدودن غبار افسردگی از چهره امام «جدید» باید دستگاه قضایی رژیم، مظلومانی را که در خشونت‌های حکومتی به زندان‌های بلند و کوتاه و اعدام محکوم کرده، به صف در محضر «رهبر» گرد آورد و آنها در پیشگاه این رابط

مطبوعات، نظیر خلیفه های مکتب خانه هر روز لیست نافرمانی های مطبوعات و «سایت» های خبری را به دست می گیرد و با شماره گذاری «تخلف» ها، عتاب آمیز دستور توقیف و تعطیل و لغو امتیاز روزنامه ها و مجله ها را می دهد. و صریح تکرار می کند مطبوعات باید سیاستی را که ما می گوئیم اجرا کنند. هیأت نظارت هم ریش می جنباند بی آن که به این نمایش فراقانونی و جاهل منشانه بیندیشد. وزارت اطلاعات با شتاب، به سراغ زنان و مردانی می رود که تصویر آنها را در تظاهرات ماه های اخیر گرفته است و تمام فعالان دانشجویی مخالف حکومت پلیسی در دانشگاه ها، زنان حاضر در انجمن های مدافع حقوق اجتماعی، فعالان سندیکاهای کارگری، اعضای احزاب قانونی رژیم، انجمن های خدمات اجتماعی، و دفاع از حقوق بشر، و شگفت تر از همه، اقلیت های مذهبی که به سیاست های حکومت کاری ندارند، و وکلای دادگستری، که وکالت متهمان وظیفه آنهاست، در ردیف زندانیان وزارت اطلاعات هستند. و در زندان ها و دستگیری ها، از هیچ نوع شکنجه و آزار و توهین بازداشت شدگان کوتاهی نمی شود. قاضی همان مأمور تجاوز شبانه به حریم خانه ها برای بازداشت کسانی است که هنوز تنها در مظان اتهامند. در زندان و بیرون زندان، وضع فوق العاده برقرار شده است. حتی «قانون شرع» خودشان هم زیر پای حکومت گران افتاده است. دادگاه، قاضی، مأمور دولت، نماینده مجلس، همه نقش اطلاعاتی و سپاهی دارند. و در این گیرودار، ملایی در قم به ضرورت تشکل های خودجوش امر به معروف و نهی از منکر با هدف مبارزه با «بدحجابی» فتوی می دهد، کاری که سال ها پیش با فتوا و حتی سرپرستی آخوند «مصباح یزدی» به جنایات فجیع در شهر ری و در کرمان منجر شد و آقای «نعمت احمدی»، حقوقدان شریفی که سال ها پرونده جنایات فجیع کرمان را تعقیب می کرد، اکنون نامش در لیست سیاه وزارت اطلاعات ثبت شده است و از او بابت تسلیم نشدن به فتوای «ملا» حق شرکت در انتخابات هیأت مدیران کانون وکلا را سلب کرده اند. محرومیتی که دامن دکتر ناصر زرافشان، وکیل پرونده قتل های زنجیره ای و وکلای مدافع صاحب نام و متعهد دفاع از زندانیانی که جرمشان حضور در تجمع های حقوق بشری و حقوق اجتماعی را هم گرفت. (یک لحظه فکر کنید: اگر سادیسیم، بر فضای ملایی قم، مسلط نبود، باید آخوندی که فتوای قتل مردمی ندیده و شناخته را به جرم عقیده یا عمل خلاف داده بود، برای درمان در بیمارستان بستری می کردند تا دیگر این نوع

و شبه حزبی، تدوین کرده است و به «بسیجی» ها، نه به عنوان عوامل حاشیه بی، بلکه در مقام تشکیلات منظم سازمان یافته دارای نقش و عملکرد قانونی و ایدئولوژیک در رده بندی ارکان حکومت، جایگاه رسمی و «مأموریت دینی» می دهد.

در نخستین قدم، نواحی بسیج از ۶ به ۲۲ ناحیه افزایش یافته است. در هفته گذشته نیروی بسیج، دارای «سازمان پیش کسوتان بسیج» هم شد و سردار نقدی، سردار احمد کریمی جلی را به عنوان مسؤل آن معرفی کرد. مجلس اسلامی هم نشان داد، دغدغه تأمین بودجه بسیج را دارد تا آنجا که اعتراض سماجت آمیز نماینده بی به نام الیاس نادران، به مطرح نشدن پیشنهاد کوثری، نماینده دیگر، مبنی بر «اختصاص حداقل یک درصد از تملک های دارایی های استان ها به پایگاه های بسیج»، باهنر، نایب رئیس مجلس را وادار به پرده دری کرد. او گفت رئیس مجلس این پیشنهاد را قابل طرح در صحن علنی مجلس ندانسته بود و مطلوب نیست که در نظر رئیس مجلس، تجدید نظر شود. در کمیسیون تلفیق مبالغ خوبی برای بسیج اختصاص داده شده است. من این پیشنهاد را قابل طرح در صحن علنی مجلس نمی دانم».

چهارمین واکنش، اتخاذ سیاست تهاجمی بی سابقه مقامات دولتی، در حوزه مدیریت شان تا حد سقوط به یک جاهل کلاه مخملی، آن هم در فضاهای فرهنگی و علمی و قضایی است. وزیر علوم، که هنوز، رسوایی های ناشی از صحت مدرک تحصیلی او، در مجلس اسلامی، در غبار ننشسته است، با لحنی که فقط باب «میدان بارفروش» است، حرمت دانشگاه ها و استادان و حتی مدیران خادم حکومت دانشگاه ها را زیر پا می گذارد، از تصفیه استادان دانشگاه ها و ورود ۲۲ هزار استاد مکتبی جایگزین آنها دم می زند! میزان بینش این آدم پرمدعا را با نوحه خوانی هایش اندازه بگیرید: «عده ای نمی خواهند جمهوری اسلامی به فرهنگ اهل بیت نزدیک شود چرا که در این صورت است که ما به عزت می رسیم. ... فرهنگ اهل بیت یعنی ایرانی که پرچمدار آزادی در چارچوب عبودیت خداوند است که این ما را به عزت می رساند...» وزیری که در حد نوحه خوان هیأت سینه زنی می بیند و می اندیشد و می خواهد با بسیج ۲۲ هزار استاد مکتبی - لابد از قماش خودش - انقلاب اسلامی را در دانشگاه ها، بارور سازد! و دستور حذف دسته دسته استاد دانشگاه را صادر می کند، باید باعث افتخار رئیسش باشد!

یا، معاون وزیر ارشاد، در کنار هیأت نظارت بر



حتی بازگشت اصلاح طلبان به جمع وفاداران رهبری، نیز شکافی را که از قهر سپاه در ارکان نظام افتاد، نمی پوشاند.

پس از حذف اصلاح طلبان از فهرست رسمی حکومت، تا حد یک «معاند» که اصولی‌ها و سپاه در رسیدن به آن وحدت کردند، چیزی از اختلاف ریشه‌ی باند سپاه و اصولی‌ها، کاسته نشد. و در صحنه مجلس، زورآزمایی دو حریف ادامه دارد. هم اصولی‌ها و هم باند وابسته به احمدی نژاد، به روی هم چنگ می اندازند. نبرد بر سر تصویب بودجه، نشان داد که زورآزمایی‌های دو طرف، همچنان به نقش آفرینی «رهبر» نیاز دارد. احمدی نژاد، با استفاده از شرایط بحرانی کشور، کوشید لایحه بودجه را هرچه بیشتر با تأخیر به مجلس بیاورد. و حتی برای محدود کردن مجلس، لایحه «هدفمند کردن رایانه‌ها» را پیش انداخت. ولی مجلس با مقاومت جدی، رسیدگی به آن را مشروط به تسلیم لایحه بودجه کرد. و با کشمکش و زورآزمایی، در مجلس، «کمیسیون تلفیق» تشکیل شد و کوشید دو لایحه بودجه و «هدفمند کردن رایانه‌ها» را در هم ادغام کند. مشکل دولت با مجلس، حرکت دراز مدت دولت در خط استقلال از نظارت مجلس است که آشکارا معنای روشن دارد. دولت نهم، در عرصه‌های مختلف فراتر از مجلس حرکت کرده است و پشتوانه این فراروی، پیوسته، حمایت رهبر بوده: کاری که هر چند در پایان به موفقیت دولت می انجامیده، ولی در افکار عمومی، به تدریج از رهبر عروسکی اسیر سپاه، ساخته است.

سپاه، چرا می خواهد مستقل از نظارت مجلس، عمل کند؟ زیرا چشم به چشمه جوشان درآمد نفت دوخته است. و دوره چهارسال اول حکومتش با اندوخته میلیاردها دلار در بانک مرکزی همراه بود و توانست با جنجال «آی دزد، آی دزد» علیه دیگران، بی سر و صدا، ته این اندوخته را بالا بیاورد! قسمتی از این ریخت و پاش‌ها، صرف یارگیری در منطقه و در کشورهای دیگر شده است تا مسیر آرمان «صدور انقلاب» را هموار سازد. توجه جناح رقیب، به بی بند و باری هزینه گران دولت، در دوره جدید و بروز بحران جهانی، مانعی جدی در راه دلخواه «دولت عدالت خواه» شد. خاصه که این بار دست دولت به سوی معاش روزانه ۷۰ میلیون جمعیت، دراز شده است. لازم به توضیح نیست که نظام حاکم، مصرف کننده بی بازده منابع ثروت کشور است. و علاوه بر انبوه «کله کلم قمری» و «کله کلم برگ»، حواشی لازمه حضور آنها، که از میلیون ها متجاوز است، بر سر خوانی نشسته اند که در آن، جز خوردن و ضایع کردن

فتوی تکرار نمی شد. ولی مگر احکام «دادگاه های ملایی» جز سادیسم فضای آخوندی، تعبیر دیگر دارد؟ «احمدی نژاد» که ارتقاء مقام یافته است، دیگر همه جا از مأموریت جهانی دولتش و تدارک زمینه ظهور امام زمان مژده می دهد. و در باره امور کشور، این سرداران و سالاران سپاه، یا نمایندگان مقام رهبری در بخش های گوناگون سپاه هستند که وظیفه پیدا کرده اند، داد سخن بدهند و برای همه وزیران، تعیین تکلیف کنند. و دست وزارت اطلاعات، در سراسر کشور به روی مرگ و زندگی مردمی باز است که تنها گناهشان اقامت در ایران است. وزارت کشور، زیر سایه سپاه است. قوه قضائی در پیوند تنگاتنگ با سپاه و وزارت اطلاعات است. در وزارت اطلاعات هم سپاه حضور دارد. بسیج برای پرکردن خلأ ایدئولوژیک همچون یک واحد نظامی، وارد عمل می شود. در ترکیب مجلس، سپاه - و در آینده، بسیج - سهم دارند و از آنجا که سپاه دارای یک پارچگی نیست، نمایندگان سپاهی هم در ردیف های مختلف می نشینند. رئیس کنونی مجلس، از ردیف سرداران سپاه است، اما دیدیم، جناح احمدی نژاد بر سر ریاست مجلس با او سخت درگیر شد. و پشتوانه این سردار در قم، چندان بود که هم ریاست مجلس و هم ریاست فراکسیون اصولی‌ها را از دست برد حامیان احمدی نژاد، حفظ کرد. هشت سال طول کشید تا هیأت حاکمه، تکلیف خودش را با بخشی که سر کنار آمدن با خلافت نداشت، قطعی کرد. جناح اصولی، به دنبال امام راحل، از پی تسجیل امامت در ادامه راه اوست. اما، اصولی‌ها، یک پارچه نیستند و احتمال این که احمدی نژاد و دار و دسته اش، که اکنون نقش اصلی روی صحنه دارند، در حوادث سالی که می آید، شتر قربانی بحران باشند کم نیست. به هر حال، کلید در دست سپاه است با قدرت گسترده‌یی که در تمام شؤون کشور دارد.

### اما، امروز:

مردم، که به صحن مبارزه علنی با رژیم غاصب وارد شده اند، سیلی نیستند که این بندها راهشان را ببندد. غارت و ویرانگری سی ساله نظم ملایی، توفانی شده، که سیل برخاسته از اعماق جامعه را به پیش می راند. و رובהای «هیأت مؤتلفه» و «روحانیت مبارز» که در صدر نظام غارتگر ملایی، جا خوش کرده اند، محکوم به گریزند. هر چند در عرصه مبارزه دو جبهه سپاه پاسداران و اصلاح طلبان نظام، آنها برنده بی تلفات میدان نبرد به حساب می آیند، ولی هنوز برای شماره کردن جوجه‌ها زود است. حضور یک پارچه اصولی‌ها، در حمایت از جبهه سپاه، گره بحران داخل نظام را بیشتر کور کرد.

سندیکاها در سلول‌های وزارت اطلاعات و سپاه، زیر شکنجه‌اند. حقوق پرداخت نشده کارگران از صنایع دولتی و واگذاری، از شش ماه به بالاست. کارخانه‌های معدود در حال تعطیل است. در استقبال نمایش اجرایی کمک به محرومان، کمیته امداد امام را هم دولت به کمک گرفته است.

بازیگری‌هایی نظیر «جشن نیکوکاری کمیته امداد امام»، که نمایش تازه گداپروزی به سنت بازاری است، سابقه تأسیس این کمیته را به خاطر می‌آورد: سی و دو سال پیش، در روزهای اوج انقلاب، که موج اعتصاب، سراسر کشور را پوشانده بود، حرکتی خودجوش و عمومی در حمایت از اعتصاب به صورت تأسیس صندوق کمک به اعتصاب‌کنندگان، پدید آمد. امدادگران اعتصاب، کمک‌های خود را به هر صنف، سازمان، مؤسسه، کارگاه، به حساب شماره ۱۰۰ بانک ملی می‌ریختند و رسید آن را در بازدید از هر واحد اعتصابی، به کارگزاران اعتصاب، می‌سپردند. و هیأتی از فعالان بازار در ارتباط با کارگزاران هر واحد اعتصابی، مسؤول نگاهداری حساب و پرداخت کمک به اعتصابگران نیازمند بود. کمک بازدیدکنندگان از واحدهای مطبوعاتی، به سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، که اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات را رهبری کرد، به چندین میلیون تومان می‌رسید. و از محل این سپرده‌ها، صندوق حساب صد، از جمع چندین هزار کادر اداری، نویسنده، چاپخانه، تنها به کارگران چند چاپخانه کوچک و با رقمی که در مجموع از چند هزار تومان بیشتر نشد، کمک کرد. پس از پایان پیروزمند اعتصاب‌ها، نام حساب صد، به «کمیته امداد امام» تبدیل شد و جایی به یاد نمی‌آورم که بیلان حساب صد، منتشر شده باشد. نام چند تن از بازاری‌های متصدی حساب صد را به خاطر دارم: حاجی مانیان و حاجی لباسچی که از اعضای سرشناس جبهه ملی بودند. و حاجی لباسچی را سال‌ها بعد در شمار آوارگان حکومت ملاها در فرانسه دیدم. کمیته امداد امام، در خاطره من ملاحظه شدن «حساب صد» را تداومی می‌کند. و نو شدن حضور اجتماعی آن، معرف نوع خدمات رئیس جمهور عدالت پرور اسلامی است. و می‌توان از آن به عنوان طلوع «هدفمند کردن یارانه‌ها» تعبیر کرد. توجه کنید: «مراسم (جشن نیکوکاری) از صبح ۲۰ اسفند به منظور دستگیری از کودکان و خانواده‌های بی‌بضاعت و محروم جامعه در سراسر کشور آغاز شد. کمیته امداد امام، نیروهای مقاومت بسیج، سازمان صدا و سیما مجری آنند. ۱۵ هزار پایگاه کمیته

نقشی ندارند. این وضع نامتناسب در تنظیم تولید ملی، طی سال‌ها، بر هزینه ملی سرسام آور افزوده است. و دولت‌ها ناگزیر به اقلام اصلی خدمات و مواد مصرفی «سوسید» یا «یارانه» پرداخته‌اند تا آنجا که دیگر ادامه آن از توان امکانات موجود بیرون است. چند سال است که از ضرورت بازگرداندن ارزش کالاهای مصرفی صحبت می‌شود و امسال این برنامه قرار است وارد مرحله اجرا شود. یعنی مصرف‌کننده ایرانی، بهای برق و نان و بنزین و نفت و گاز و آب را بی «سوسید» و به نرخ واقعی، بپردازد؛ که نه تنها از توان خرید کارگران و زحمتکشان شهر و روستا بیرون است بلکه پیشه‌وران و کارمندان و عرضه‌کنندگان خدمات هم که طبقه متوسط جامعه را تشکیل می‌دهند به جمع محرومان خواهند پیوست؛ واقعه‌یی که شیشه عمر نظام ملاها باید شمرده شود.

«هدفمند کردن یارانه‌ها» دنبال این است که با حذف هر سوسید، معادل نیمی از ارزش ریالی آن به صندوق ریخته شود که در اختیار دولت است. و چون ناگهان بهای کالا یا خدمت زیر این سوسید، گران می‌شود، دولت از محل این صندوق، به آسیب‌دیدگان گرانی با پرداخت ماهانه مبلغی نقد، کمک برساند. و دولت اصرار دارد که این برنامه را با اختیار تام و بی نظارت مجلس، دیوان محاسبات، و بانک مرکزی اجرا کند.

نظامی که مؤسس آن، می‌گفت: «اقتصاد مال‌خر است»، طبیعی است که چه برداشتی از چنین برنامه و برنامه‌ریزی دارد. چند ماه کشمکش و قهر و آشتی دولت و مجلس به این جا رسید که سرانجام رئیس جمهور به رهبر نامه نوشت و رهبر به رئیس مجلس توصیه کرد با دولت کنار بیاید. و در آخرین مرحله، دولت و رئیس جمهور کنار آمدند که مصوبه مجلس را دولت بپذیرد و مجلس هم با یک اصلاح لفظی، صندوق ذخیره ارزی را به صندوق توسعه ملی تبدیل کرد (که از دایره نظارت بانک مرکزی بیرون است و دولت در اداره آن استقلال عمل دارد!). شورای نظارت بر قانون اساسی هم لایحه پر جنجال را تصویب کرد.

اما، با شناختی که از درک اجتماعی و بینش رئیس‌جمهور دارید می‌توانید شیوه عمل دولت را در اجرای این برنامه، پیش‌بینی کنید. دولتی که می‌خواهد عوام‌فریبانه و با نمایش رادیو - تلویزیونی، پول نقد در خانه محرومان ببرد. و در حالی از رنج محرومان سخن می‌گوید که سخت‌ترین دوران ستم اجتماعی طبقه کارگر ایران را در نظام اسلامی رقم زده است. فعالان

بندی که بر دست و پا داری، چه عزیزان نازنینی از جان خود گذشته و بی دریغ مایه گذاشته‌اند، اما تو هنوز چقدر دور از دسترسی.

زنگ خنده‌هایشان که به شوق دیدار تو پا در رکاب کردند و اندوه نبودنشان بی آنکه رخی از تو ببینند، درونمان را مالا مال اندوه می‌کند و همین اندوه عزم ما را با آبیاری خود، جزم می‌کند که عاقبت روزی با تو به استقبال بهار برویم و نوروز را در هرم گرمای تو برگذار کنیم.

تا یاد داریم تو با ما نبوده‌ای و ما حتا نمی‌دانیم شکل و شمایل تو بر کدامین سیاق است، اما در وصفات زیاد شنیده‌ایم و می‌دانیم که همین نزدیکی‌ها در بندی.

چه سحر و افسونی در دم مسیحاتی تو است که ما را تا سر حد از دست دادن گوهره وجودمان به پیش می‌راند؟ و چه رایحه‌ای از تو می‌تراود که ندیده مستمان کرده است؟ ... نمی‌دانیم تو را که چنین بزرگواری و مهربان چرا به محاق کشیده‌اند.

ما باز امسال بیاد تو، و برای دستیابی به تو و بهره‌وری از وصالت که بدون آن زبانی خود را از دست داده‌ایم، عطر سنبلیله‌های رنگین را بر زندگیمان می‌پاشیم و شاهنامه و حافظ می‌خوانیم و دست‌افشانی می‌کنیم. و این درسی است که یاران جواهرنشانمان به ما آموخته‌اند که امید و شوق دستیابی به تو را به خود نوید بدهیم و گفته اند که:

«پایان شب سیه سپید است»

و همه ما با خلوص و با ایمانی بی‌تردید به بازیابی تو، دو دسته نوروز را که سند هویت و ماندگاری ماست در آغوش می‌کشیم چون می‌دانیم که ره آورد آن سایه زندگی‌ساز توست... تویی که والائی.

و همه ما بنام مقدس تو سوگند می‌خوریم که بهار سبز را به خانه‌هایمان خواهیم آورد...

مقدمت گرمی باد ای آزادی

محمود صفریان

\*\*\*\*\*

## آی بته، بته، بته / سید علی بی بته! آی بته بته بته / رژیم باید بیفته!

این شعارها پیام شعله‌افروز میلیون‌ها تن از جوانان دختر و پسر شاد، آوازخوان و رقصنده ایرانی‌ایست که در حلقه جنگ و گریزهای گریلابی‌شان در مراسم چهارشنبه سوری امسال (۱۳۸۸) در سراسر ایران زمین به نمایش خواهند گذاشت و شادمانانه به پیشواز نوروز دل‌افروز خواهند رفت. مبارک باد! سرانجام رهبر معظم مسلمین «سید علی

امداد و نیروهای مقاومت بسیج در سراسر کشور، به همراه ۸۰ هزار مدرسه کمک‌های مردم و دانش‌آموزان نودوست و سخاوتمند را به محرومان و نیازمندان، جمع آوری می‌کنند». این خبر رسمی است و «محصولی» وزیر پرماجرایی احمدی نژاد در افتتاح مراسم جشن، پرده را اندکی بیشتر پس می‌زند: «... این کمک‌ها کمترین چیزی است که می‌توان به نیازمندان و محرومین کرد و آنها را شاد نمود...» و با اشاره به اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها می‌افزاید: «وضعیت اقتصادی مردم بهتر از گذشته می‌شود. دولت سعی دارد در زمینه توانمندسازی افراد تحت پوشش سازمان‌های حمایتی گام‌های بلندی بردارد.» محصولی و استاندار تهران و وزارت آموزش و پرورش، هر کدام ده میلیون تومان به جشن کمک کرده‌اند. البته دو روز پیش از آنها «رهبر» با چک ۲۰ میلیون تومانی بذل و بخشش به «نیازمندان و فقرا» را افتتاح کرده بود. و احمدی نژاد با دادن ۱۵ میلیون تومان، به کمک‌کننده‌های حکومتی پیوست. و در «مراسم تجلیل از اصحاب رسانه حوزه دولت» که از برنامه یارانه‌ها یاد می‌کرد مطلبی گفت که در خور دقت است: «کسانی که داوطلب دریافت یارانه باشند به همه آنها یارانه تعلق خواهد گرفت. و البته به برخی اقشار مانند خانواده‌های تحت پوشش نهادهای حمایتی و روستاییان یارانه بیشتری پرداخت خواهد شد». در اوج بحران اجتماعی و اقتصادی کشور و بحران حاد جهانی، حق دارید نگران باشید که حاکمیت ملاحا، - که یادگار نظام بردگی هزاره پیش در دوران افول رونق سرمایه است - ایران را به کدام پرتگاه می‌کشاند!

رضا مرزبان

\*\*\*\*\*

## به آمدنت ایمان داریم

این چندمین بهار است و چندمین نوروز که بدون داشتن تو باز لباس نو می‌پوشیم و بهر نحو چهره گلگون می‌کنیم؟

هر سال با خلوص، وقتی گرداگرد سفره هفت سین نشسته‌ایم و به سبزی سبزه‌ای که کاشته‌ایم و به رقص ماهی کوچولوی درون تنگ نگاه می‌کنیم و آخرین دقایق سال بدون تو را می‌گذرانیم، با تمام وجود آرزو می‌کنیم که سال آینده را با تو و در آغوش نفس‌ساز تو باشیم.

وقتی به عقب برمی‌گردیم و خط سرخ جویباری را که از رگهای دوستان با شهادت و فداکارمان سرچشمه گرفته است می‌بینیم، بیاد می‌آوریم که برای رهائی تو از

پرشکوه‌تر از سال پیش در درون و برون از کشور پاس داشته شد.

نوروز ۸۹ در راه است. جشن بهار طبیعت، بهانه‌ایست تا بعد از زمستانی دیگر از ۳۱ سال حکومت زور و ستم حاکمان مذهبی، میلیون‌ها ایرانی چند هفته‌ای را در جشن و سرور نوروزی، در صدند تا با خانه‌رویی و نو کردن خود و با شادی و سرور، هرگونه ستم، سرکوب، سیاهی زندگی در جمهوری جانکاه اسلامی ایران رافراموش کنند. پیش‌قراول این جشن، همان چهارشنبه سوری است. پریدن از هر بوته آتش، نشان از مقاومت دیرپایی نسل جوان ایرانی با کل نظام تاریکاندیش اسلامی داشته و ریشه هم‌پیوند با بن‌مایه همین مقاومت و جنگ و گریزهای گریلایی سال‌ها، ماه‌ها، هفته‌ها و روزهای اخیر جوانان در این روز را به نمایش می‌گذارد. در اساس جشن و سرور چهارشنبه سوری و نوروز امسال، پاسخی قاطع علیه تاریکاندیشان جمهوری اسلامی ایران است. باید آن را شعله‌ور نمود و در دل هر کوی و برزنی پرتوافکن ساخت. تا آتش بوته‌های برافروخته، خرمن‌سوز و بسیج‌گر دل‌هایی شود که برای شادی و شادخواری در برابر ارتجاع می‌تپد و ایستادگی و مقاومت جنبش ضداستبدادی را پله به پله به پیش می‌برند.

جمهوری اسلامی مُصر است از تجمع میلیونی جوانان جلوگیری کند. چرا که می‌داند این مراسم می‌تواند به خاطر خصلت غیرمتمرکز و سراسری خود، در دل جنبش عظیم میلیونی ضداستبدادی با پایداری و مقاومت توده‌ای به شعله‌ور شدن آتش کینه و خشم مردم برای فروریزاندن همه دیواره‌های توحش و وحشیگری نظام خونریز بدل گردد. اینجاست که ایستادگی و مقاومت با هدفمند شدن و سازمان‌یابی هسته‌های مقاومت در هر کوی و برزنی در سطح محلات، می‌تواند شکاف را عمیق‌تر ساخته و پیشروی را ممکن گرداند. در امر سازمانگری این جشن فرخنده همه اقشار و لایه‌ها و محرومین و طبقه فرودست و فعالان سازمانگر جنبش‌های اجتماعی، می‌توانند سهم بایسته‌ی خود را ایفاء کنند.

پیام هر جوان و نوجوانی که از روی بوته آتش می‌پرد؛ یاد: ندا - سهراب - کیانوش - پروانه - امیر - رامین - محسن - و ده‌ها تن دیگر، مبارزه با بیداد دین‌سالاران، حزب‌الله، ثارالله، لباس شخصی‌ها و دیگر ماموران امنیتی و نظامی رژیم خواهد بود. پیام هر زن و مادری که از روی آتش می‌پرد؛ گره

خامنه‌ای» نیز وارد صحنه گردید و در برابر اجرای برپا داشتن آتش‌بازی چهارشنبه سوری فتوا فرمودند: «این مراسم علاوه بر آنکه هیچ مبنای شرعی ندارد، مستلزم ضرر و فساد زیادی است که مناسب است از آنها اجتناب شود» (سایت‌های دولتی یکشنبه ۲۳ اسفند برابر ۱۴ مارس) آنگاه که رهبر اینگونه می‌فرمایند، جوانان خویشتن‌دار ما، همه شور و شر می‌شوند و آتش‌بیاران معرکه زنجیر پاره می‌کنند و فرمان می‌رانند که دستگیر می‌کنیم و متوقف می‌سازیم و اعلام می‌دارند: «پلیس کسانی را که در شب چهارشنبه‌ی آخر سال بازداشت کند، «احتمالا» تا پایان نوروز رها نخواهد کرد... یا خودروهایی که در چهارشنبه سوری امسال توقیف شوند تا پایان تعطیلات متوقف خواهند بود» (سردار رادان جانشین فرمانده‌ی نیروی انتظامی). همه اینها نشانه‌های صف‌آرایی نظام برای رودرویی با مراسم چهارشنبه سوری و جشن‌های نوروزی سال ۸۹ است.

اما امسال شعارهای که «عمود خیمه نظام» را نشانه گرفته‌اند، پایان زمستان جان‌سخت و گره خوردن آن با بهار دل‌افروز را نیز پهلوی می‌زند. چقدر این شعارها آشناوند؟ جایگزین کردن شعارهای «آی بته، بته، بته/ سید علی بی بوته»، «آی بته، بته، بته/ رژیم باید بیفته» به جای «زردی من از تو و سرخی تو از من»، مردم می‌گویند: باید سرخی را از آتش برگرفت و بر سر حاکمان کوفت و این جرثومه‌های بی‌بوته را از پیش پای رُفت.

سال‌ها پیش سران نظام با گزینش «ستاد ویژه مقابله» با بسیج تمامی نیروی سرکوب‌شان در سطح محلات، هرکوی و برزنی، امر رودرویی با جوانان را با هرگونه مظاهر شادی‌آفرین به خشونت می‌کشاندند. امسال در دل جنبش ضداستبدادی، «ستاد مدیریت بحران» در تهران تشکیل داده‌اند. از همین رو امسال ما با تلالوی این شعارها در ذهن و زبان میلیون‌ها تن جوان از دختر و پسر، زن و مرد، پیر و جوان، که شادی‌بخش جشن‌آشنایی خواهد بود که از جنس «یوم‌الله» نبوده و نیست، روبروایم. این شادی و پایکوبی مردمان، نشان از رودرویی آشکار جشن و سرور کهن ایرانی در برابر سینه‌زنی و ماتم و عزاداری و تاریکاندیشی است. جشنی برآمده از اعیاد و سنت‌های دیرین ایرانی در برابر صدور فتوای ریز و درشت و «ممنوعیت» ارتجاع حاکم که همواره و طی ۳۱ سال خواهان این بودند تا مردم گرامی‌داشت اعیاد ملی را به فراموشی سپارند ولی هر سال

قانونی خود بدل ساخته‌اند، تبدیل نمود و با اتحاد خویش دامن‌گستر مبارزات آنان شد. و سرانجام باید در برابر دستگاه سرکوب تمامیت نظام، مقاومت مستقل مردمان ایران را مستحکم و متشکل ساخت، ابتکار عمل در صحنه سیاست را از بالایی‌ها گرفت و قدرت بسیج و اعمال نظر پائینی‌ها را نشان داد. نشان داد تنها با مشارکت و همگامی توده میلیونی بیکاران، کارگران شهری و روستایی، جوانان، دانشجویان، معلمان، پرستاران و روشنفکران مترقی و همراه مردم که تا به امروز حاضر نشدند «بر سر آن سفره خون‌آلود بنشینند»، نیروی سرکوب رژیم را فلج کرد و حاکمیت نظام را غیرممکن و ایران را برای حاکمیت عظیم مردم ممکن ساخت. نه خدا، نه شاه، نه محاصره اقتصادی اواما و کشورهای معظم سرمایه‌داری جهانی، چاره کار نیست. این امر تنها با نیروی شگرف مردمان ایران و مبارزات سازمان‌یافته و مستقل و متشکل، یکایک و متحد آنان حاصل می‌گردد.

بهار آزادی در راه است. نوروز ۱۳۸۹ بر همگان مبارک باد!

امیرجواهری لنگرودی

\*\*\*\*\*

### خانه از پای بست ویران است

(بر خوردی با مبانی و اصول قانون اساسی رژیم اسلامی ایران)  
(۳)

ظاهراً، قانون اساسی رژیم اسلامی ایران را بر مبنای سنت و احادیث منتسب به اشرافیت «معصوم» نوشته‌اند. معجونی که به آیات اصیل قرآن بازمیگردد - حاوی اعتقادات بدوی اشراف بیابان‌گرد در دوران چپاول و غارتگری، نوعی دید اسرارآمیز شرعی در باره چگونگی تحولات اجتماعی، مقولات اقتصادی و سیاسی است که با نظارت ارواح «مطهر»! بتصویب متولیان حرفه‌ای شریعت دوازده امامی رسید و اجرای آن هم با دولت غیرمسئول «خداست»! غیرمسئول در قبال نمایندگان منتخب و قابل تغییر مردم. حکومتی که گویا «برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی... نیست»! حتی در پی «گسست از سیستم استبدادی است...»! پاراگراف ششم از مبانی قانون اساسی. معذالک، تا «ظهور مهدی غائب»! پیشوای ساختگی و مفقودالثر اشرافیت دوازده امامی، تابع مطلق فرامین ولی امر است - آخوندی موسوم به «فقیه عادل»! پاراگراف هفتم. اصول زیر هم بر همین

کردن مشت خود نه فقط در برابر ستم و جداسازی جنسی، بلکه در طلب وصول برابری حق و حقوق، شان و منزلت اجتماعی و سیاسی، برابری اقتصادی و اجتماعی خود و رودررویی با قوانین قرون وسطایی نظام حاکم است.

پیام هر کارگری که «ممنوعیت» چهارشنبه سوری و نوروز را به برگزاری شکوهمند نوروزی با سفره‌های خالی ولی با صورتی سرخ و گزنده تبدیل می‌کند، واضح است: مبارزه برای وصول حقوق‌های معوقه، دستمزد کافی، حق زندگی، حق تشکل و حق اعتصاب و اجتماعات است.

هر کرد - ترک - ترکمن - عرب - بلوچ، تیره و طایفه‌ای که از ستم ملی رنج می‌برد، مادامی که از روی بوته آتش چهارشنبه سوری می‌پرد، با برجسته ساختن خواسته‌های ویژه ملی و برخورداری از اتحاد داوطلبانه زندگی در جغرافیای ایران، شادی را زمزمه می‌کنند و به استقبال نوروز می‌روند.

هر جوان، هر دانش‌آموز دختر و پسر، هر معلم، هر استاد دانشگاه، هر پرستار، هر اخراجی از کار و بیکار، هر مادر و پدر، هر کاسب و شاغل، هر روستایی و شهری که از بوته‌های آتش می‌پرند، حکم فقهی ولی فقیه را نشانه می‌گیرند تا پایه‌های بی‌بنیان حاکمیت‌اش را بیش از پیش بلرزانند.

می‌توان تمامی جامعه از خانه تا کوچه و خیابان، از خانه تا مدرسه، از کارخانه تا دانشگاه، با برپایی کوپه‌های آتش، شعله مقاومتی برافروزاند تا زبانه‌های سرخ‌فام آن، دامنه نهادهای فتنه و فساد و تباهی رژیم را به عقب‌نشینی کشاند.

می‌توان مراسم چهارشنبه سوری، نوروز و سیزده‌بدر امسال را با شادی و لذت و همراهی پرشمار توده‌ای با مادران خاوران و مادران عزا در پارک لاله به سکوی پرشی برای هماهنگ کردن مبارزات گسترده توده‌ای بدل ساخت.

می‌توان از این ایام برای مستحکم کردن ارتباطات همه اقشار محروم و زحمتکش جامعه جوان و ایجاد شبکه‌های مستقل اطلاع‌رسانی و تدارک هسته‌های مقاومت مستقل جوانان هر محله کشاند و آتش تداوم مبارزه با حاکمان زورمدار را نقشه‌مند و مستمر ساخت.

می‌توان هر کوی و برزن را به میدان همبستگی با کارگران ایران که تا پایان سال ۸۸ تقریباً هر روز سال، اعتراضی علیه عدم دریافت حقوق‌های معوقه، علیه فقر، بدبختی، علیه تعطیلی کارخانه و اخراج، مبارزه علیه ستم کارفرما و دولت و دفاع از حقوق

بعهده داشت و در این مسیر باعث تغییراتی هم شد. فی‌المثل به خورد و خوراک مردم مالیات بست و یک راه آهن سراسری از شمال به جنوب کشور کشید. بقول مخالفان استعمار در آن دوران، از جمله دکتر مصدق، این کار «خیر»! برای تسهیل لشگرکشی احتمالی امپراتوری انگلیس به شوروی صورت گرفت. (نقل از کتاب روزگاران، عبدالحسین زرین کوب). از روی «میهن دوستی»! تمام جنبشهای ملی و مترقی را درهم کوبید. کلاه پهلوی بسر مردم گذاشت تا اینکه مالک ۸۰٪ زمینهای بارور ایران گردید. (تاریخ ایران، پتروشفسکی و...). به قانون اساسی کشور دستبرد زد، همه قوانین «مزاحم» را حذف کرد. مجلس شورای ملی را بکلی از اعتبار انداخت. (تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک الشعراى بهار). همه دستاوردهای مترقی انقلاب مشروطه را مصادره کرد. اصلاً به حق و حقوق مردم اعتنائی نداشت، ایران را به یک «زندان ملی» بدل کرد.

چگونگی تسلط عمودی اقتصاد پولی و توسعه مناسبات سرمایه‌داری در ایران، فعلا مورد بحث من نیست. فقط یادآوری میکنم که این «تحول» فرمایشی! شیره مردم را کشید، جلوی پیشرفت صنایع، رشد نیروی کار را گرفت، کلی به اقتصاد ملی لطمه زد، با توطئه و حقه‌بازی، لگدمال کردن تمام موازین شناخته شده بین‌المللی و کودتاهای پی در پی، نقض آشکار حقوق فردی و جمعی، با تهدید و قتل‌های آشکار و پنهان، آدم ربائی در ملا عام، با تعطیل مطبوعات مستقل، با ترور و سرکوب و اختناق، سانسور و تفتیش عقاید، با زندان و شکنجه و اعدام، با ممنوعیت هرگونه اعتراض و تجمع، هرگونه فعالیت سازمان‌یافته، فرهنگی و سندیکائی و حزبی و... یعنی با بی‌حقوقی مطلق برای نیروی کار، برای مردم ایران از سوئی و حق انحصاری دوشیدن کارگران صنعتی، کاهش مستمر دستمزد، اخراج نوبتی و دلبخواهی و دستجمعی و... برای کارفرمایان و سرمایه‌داران ریز و درشت، شرکتهای خصوصی و دولتی، کمپانیهای مختلط، بنگاههای سفارشی و درباری + حق انحصاری چاپیدن دهقانان، بیگاری کشیدن از رعایا برای مالکان و اربابان قدیمی و جدید، خانه خرابی زحمتکشان برای دلان و بساز و بفروشها و... از سوی دیگر همراه بود. حاصل این راهزنی استعمار، اینهمه اصلاحات شاهانه چه شد؟ در کنار ولخرجیهای کلان و احمقانه شاه - از ارسال نقدینه کشور برای کارتل‌های آمریکائی و آلمانی و فرانسوی و... گرفته تا مراسم تاجگذاری و

مبنا قرار دارند، نمونه‌هایی در تائید مطالب فوق که میگوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر... همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است»! اصل چهارم قانون اساسی. بگذریم از اینکه «موازین اسلامی»! خود یک معماست. ولی با توجه به کثافتکاریهای رژیم اسلامی ایران در این سی سال اخیر، براحتی می‌توان محتوی اصطلاح مرموز «و غیر اینها»! در اصل فوق‌الذکر را حدس زد. و بعد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر... در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل... است»! اصل پنجم قانون اساسی. یا اینکه: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است...»! اصل دوازدهم از قانون اساسی. با این حساب، خواننده توجه دارد که انبوهی از هموطنان مسلمان ما در شاخه‌های حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و زیدی، و یا معتقدان ادیان دیگر مثل زردشتی و مسیحی و کلیمی و... نمی‌توانند، اصلاً حق ندارند در تصمیمات سرنوشت‌ساز شرکت داشته و یا در پست‌های کلیدی کشور خود قرار گیرند. هموطنان غیرمذهبی و لامذهب ما که هیچ، اصلاً ملعون و مفسد فی‌الارض‌اند. مهملات ضد و نقیض از این دست در جای جای مبانی و اصول قانون اساسی رژیم اسلامی ایران کم نیست. اینها همه میرساند که ولایت فقیه - لااقل تا «ظهور مهدی غائب»! بکسی حساب پس نمی‌دهد. اصلاً نمی‌خواهد در قبال مراجع منتخب مردم ایران پاسخگو باشد. خودمانیم، استبداد که شاخ و دم ندارد. اسلامی یا سلطنتی، از قبل کار غیر ارتزاق میکند. اما خود را چیزی «جاودان»! در ورای طبقات، در ورای قانون می‌پندارد. اصلاً پیشیزی برای آراء مردم قائل نیست... ابهام در کجاست؟

دلایل و شواهدی هست مبنی بر اینکه دیوان رضاخانی براساس الزامات کارتل‌های مالی و صنعتی رقم خورد. دربار پهلوی زیر سایه سنگین سلاطین نفتی و تسلیحات باختری عربده میکشید و به تناسب موقعیت برتر اربابان رقیب در آرایش وقت نیروهای بین‌المللی پهلوی میگرفت. استبداد سلطنتی مامور بود تا کشور ما را در مسیر تقسیم کار امپریالیستی قرار دهد. برای اربابان نوبتی خود بازاریابی، مشتری جمع کند. وظیفه اشاعه بنجل فروشی غرب در ایران را

مسئولان کارخانه‌های بزرگ، بنگاه‌های کارچاق کنی، دلال و بساز و بفروشها و... پیش میرفت. ساده لوحی، اصلا روا نیست. انقلاب «همگانی» بهمین، بدلائلی کاملا قابل فهم، نمی‌توانست بپای برچیدن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی برود، استثمار را ملغی کند. گرچه کارگران و بینوایان شهری، خاصه نفتگران کشور، در این جنبش ضداستبدادی و ضداستعماری حضور نسبتا نیرومندی داشتند. ولی هشدار! تجربه نشان داده که استقرار نظم جمهوری، بدون تعدیل فوری مالکیت مقدور نیست. بنظر من، این مضمون تمرد آشکار جمعی در شرایط سال ۵۷ خورشیدی بود. بگور پدر شیخ و شاه. خلق ایران، دیندار و لامذهب، طالب سقوط مناسبات اقتصادی و اجتماعی مسلط در کشور ما بود - که شاه در راس آن قرار داشت. پس مردم در نشانه‌گیری خود اصلا خطا نکردند. نه برای «اسلام»! این ذهنیت ناگزیر فقر و تنگدستی و محرومیت مداوم، که بخاطر از میان بردن فقر و تنگدستی، رهائی از گود و زاغه‌نشینی و... بخاطر تغییر این شرایط تحمیلی و نکبت‌بار زیست جمعی، بخاطر تخریب کشتگاه مذهب و خرافات جهت دسترسی به یک زندگی بهتر و مطبوع‌تر در انقلاب حضوری جانانه داشتند.

وعده‌های خررنگ کن خمینی در آستانه انقلاب، کار یک سیاست‌باز محتاط بود. این رهبر اتحادیه تن‌پروران وطنی، مثل رضاخان معدوم کنترل مبارزه ضداستبدادی و ضداستعماری مردم ایران را در مد نظر داشت. ابتدا دم از آزادی و پیشرفت، درمان و ایاب و ذهاب و نفت و... رایگان میزد. خیلی‌ها را بدور خود جمع کرد. گویا بعضی‌ها را هم «فرب داد»! تا اینکه بر خر مراد سوار شد. زمان مصادره انقلاب بسود مالکان و اربابان و سرمایه‌داران پشت پرده، نوبت به کوبیدن کمونیستها، اختناق جنبش کارگری، حذف گام به گام عناصر مترقی، کشتار مردم کردستان و گرگان و آمل و خوزستان و... رسید. در این راستا بود که پوست انداخت، اسلام عزیز را بجای عدس و نخود و لوبیا و... گذاشت. یعنی انقلاب را بدون انگیزه مادی، اقتصادی و اجتماعی، اصلا یک امر الهی قالب کرد. ملت را بپای شریعت انداخت، فدای بیضه اسلام کرد. مجلس موسسان را بکلی از یاد برد. گفت اقتصاد مال خر است. سرنوشت غم انگیز «فرب خورده‌ها»! داستان دیگری دارد.

احادیث و آیات یعنی چه؟ کدام مهدی غائب؟ فقیه عادل، اصول غیرقابل تغییر و... دیگر چه

جشنهای دوهزار پانصد ساله و جشنهای هنر شیراز و... اکثریت مردم ایران آه نداشت که با ناله سودا کند. از ۳۰/۸ میلیون نفر جمعیت کشور در دهه ۵۰ خورشیدی (۱۷/۹ میلیون نفر شهری و ۱۲/۹ میلیون نفر روستائی) ۴۷٪ از جمعیت شهری و ۴۸٪ از جمعیت روستائی باندازه لازم غذا نمی‌خورد. نگاه کنید به مجله سخن پزشکی، سال ۱۳۵۰ خورشیدی. گزارش سازمان برنامه و بودجه در باره وضع خوراک مردم ایران‌شهر ۱۳۵۵ خورشیدی، زابل ۱۳۵۲ خورشیدی، سراوان ۱۳۵۴ خورشیدی، زاهدان ۱۳۵۲ خورشیدی. در اوج «شکوفائی اقتصادی»! بیش از ۲۵۰۰۰۰ نفر از کارگران کشور در گود و زاغه زندگی میکردند + حلبی آبادها و حصیر آبادها و مفت آبادها و... کپر نشینی در جنوب و خوش‌نشینی در روستاها و انبوه آوارگان در حاشیه شهرهای بزرگ. فقر و تنگدستی و دربدری میلیونها نفر از مردم ایران، زن و مرد، پیر و جوان، دهها هزار بچه‌های قد و نیم‌قد، گرسنه و نحیف و بیمار را در سراسر کشور در بر میگرفت. انکار آقازاده‌های وطنی، سلطنتی و اسلامی، بی‌فایده است. این استبداد حرام سلطنتی بود که راه را برای برآمد استبداد حلال اسلامی کوبید و صاف کرد. لعنت به «آزادی» فروشان حریص و بی‌نزاکت باختری. بیش از نیم قرن بدرازا کشید تا نوع فرمایشی «اقتصاد ملی» یعنی، تولید و توزیع و مبادله براساس نیاز فوری محافل امپریالیستی، اصلاحات شاهانه برمبنای منافع استراتژیک کارتل‌های مالی و صنعتی و نفتی، سلاطین بورس و تسلیحات و مستغلات و... در جغرافیای سیاسی ایران به بن بست رسید.

غریو «بگو مرگ بر شاه»! فرمان خلق ایران، کرد و ترک و لر و ترکمن و بلوچ و عرب و فارس، مذهبی و غیر مذهبی و لامذهب - فرمان یک جمهوری زنده و تاریخی برای برچیدن بساط استبداد و خودکامگی در کشور ما بود. این تمرد آشکار جمعی، ریشه در مناسبات تولیدی جامعه داشت و علی‌القاعده میبایست با مالکیت متداول، با شیوه مرسوم تولید و تقسیم کار جاری و امپریالیستی تسویه حساب میکرد. میبایست آرایش طبقاتی جامعه را تغییر میداد تا جلوی بازگشت به عقب گرفته شده و زمینه استقرار نظم جمهوری فراهم آید. میبایست سقوط سیاسی استبداد حرام سلطنتی تا فروپاشی اقتصاد مسلط درباری - استعماری دنبال میشد و تا لغو مالکیت بر زمینها مزروعی، مصادره دارائی و املاک اشراف «نا» مرئی، سرمایه‌داران دوپهلو، مدیران بانکها،

قضا مردم ایران بضر شلاق و شمشیر، تعرض و تجاوز، زیر فشار سنگین غارت و چپاول، باج و خراج کمرشکن، ترور و قتل و کشتار و جزیه و... مجبور به قبول اسلام شدند. زبانم لال - حتی مولی متقیان نیز، همان ذوالفقارچی «عادل»! در دوران خلافت پنج ساله خود، نه فقط به موارد فوق تلنگور نزد، که سالی ۱۲۰ میلیون دینار هم باج و خراج اضافی از دهقانان سخت کوش ایران میگرفت. تازه، آدمکشیهای مکرر خوانین بومی، شاهان و شاهکهای خودی، + نسل کشی مغولی و ترور صفوی و قاجاری و پهلوی بنام اسلام هم هست. پس این «اعتقاد دیرینه به حکومت حق و عدل قرآن»! از کجاست؟

رضا خسروی

### تک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید

Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی،

برای آشنایی با تازه های کتاب به نشانی الکترونیکی

زیر مراجعه نمائید:

ketab@ketabfarsi.com

خواننده گرامی، ماهنامه ای که در دست دارید، تریبون آزادی است برای بحث و مناظره سالم در زمینه های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.

این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از همه علاقه مندان دعوت میکنیم از تریبون حاضر برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.

گونه گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و کمک های مالی دیگر دوستان علاقمند برای پخش گسترده تر آن را با آغوش باز می پذیریم.

برای تهیه گونه گون به آدرس های زیر در

پاریس مراجعه شود:

انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris

کیوسک های روزنامه فروشی:

- 84 rue de Cambronne, 75015 Paris

- 57 rue Passy, 75016 Paris

- 49 Av. Wagram, 75017, Paris

- 44, av. général Leclerc, 75014 Paris

صیغه ای است؟ تا ابد که نمی شود بمردم دروغ گفت. با نفی خصلت تاریخی انقلاب بهمن و چسباندن آن به عوامل «غیبی»! حتی با انکار آرایش طبقاتی جامعه بنام «خدا»! که چیزی عوض نمی شود. چون همه می بینند که این آخوند طفیلی - موسوم به «فقیه عادل»! درست مثل آن شاه انگل - موسوم به «پدر تاجدار»! هیچ نقشی در فرآیند ارزش آفرینی جامعه ندارد، از قبل کار غیر ارتزاق می کند. پس این حقه بازیهای مستعمل الهی - اشرافی، تردستیهای خررنگ کن شرعی برای کیست؟ مثل اینکه خبرگان سفارشی قانونگزاری برای یک جامعه زنده و متحرک را با گریز آخوندی به صحرای کربلا عوضی گرفته اند! گویا این فلان فلان شده ها نمی فهمند! یا نمی خواهند بفهمند که پای نیازمندیهای مادی و معنوی خلق ما، حقوق فردی و اجتماعی - حق اشتغال و مزد و آموزش مستمر نیروی کار، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، دخالت شهروندان در امور جزئی و کلی، در مسائل کلیدی مملکت، حق آزادی بیان و قلم، فکر و اندیشه، انتشارات و مطبوعات، حق تجمع و اعتراض، حق تشکیل سندیکا و احزاب، تاسیس انجمنهای علمی و فرهنگی و هنری و... پای منافع ملی مردم ایران در دوران معاصر در میان است. قانون اساسی، اصلا تابع همین الزامات تغییرپذیر اقتصادی و اجتماعی است. مسائل کلیدی را در مسیر مطالبات فوری و منافع استراتژیک مردم در جغرافیای معلوم سیاسی ایران در مد نظر دارد. شاید، حضرات مرتکب اشتباهی شده باشند! هیچ بعید نیست. بنظر من، حتی اشتباهات نیز ریشه در مناسبات تولیدی جامعه دارند. بی ارتباط با منافع جاری و واقعی طبقات نیستند. بنظر من، قانون اساسی رژیم اسلامی ایران، در اصل معجونی تازه دم و کهنه جوش است، با بوی گند سلاطین اسلام پناه در قرون منقضى. نوعی «دید» شرعی از دولت و مالکیت متداول، از شیوه مرسوم تولید در سطح ملی و بین المللی - که با سهم بورژوازی مکتبی، تجاری و صنعتی و... در بازار، با تعلقات مالکان و اربابان قدیمی، خرده مالکان جدید، با منافع صاحبکاران خرد و متوسط، دلال و کار چاق کن و بساز و بفروش وطنی در دوران معاصر گره خورده است.

میگوید: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب پیروزمند خود... به آن رای مثبت داد!» اصل اول قانون اساسی. بلحاظ تاریخی، از